

وزن مثنوی: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن است. هربیت آن قافیه جداگانه دارد و برای سرودن داستان ها و مطالب طولانی مناسب است.

هدف و پیام حکایت: این است که همانندی در صورت ظاهر پدیده ها، دلیل یگانگی و یکسانی معنی و باطن آن ها نیست.

۱- بود بقالی و وی راطوطی ای خوش نوایی، سبز، گویا، طوطی ای

*را: نشانه مالکیت یا تعلق *وی راطوطی ای : او طوطی ای داشت *نوا: آواز، سرود، نغمه، آهنگ *خوش نوا: خوش آواز *گویا: سخن گو

*ی: در بقالی و طوطی ای «ی نکره» است «ا» در طوطی ای: صامت یا واج میانجی *خوش نوا، سبز و گویا: صفات طوطی هستند.

*معنی: در روزگار گذشته، بقالی بود که طوطی خوش آواز، سبزرنگ و سخن گویی داشت.

۲- در دکان بودی نگهبان دکان نکته گفتی با همه سوداگران

*سوداگران: سودا + گر + ان = مشتریان، خریداران و فروشندگان *«ی» در گفتی و بودی = ی استمراری = می گفت و می بود

*نکته گفتن: کنایه از شوخی کردن، لطیفه گفتن *تکرار: دکان *واج آرایبی: د، ا، / *مراعات نظیر: دکان و سوداگران

*معنی: این طوطی در واقع نگهبان دکان بود و با همه مشتریان شوخی می کرد و لطیفه می گفت.

۳- در خطاب آدمی ناطق بدی درنوی طوطیان حاذق بدی

*خطاب: سخنی که رویاروی گفته شود، در این جا زبان و سخن به طور کلی *ناطق: گویا، سخنگو *بُد ی: بودی، می بود، واژه کهن

*نوا: آواز، سرود، نغمه، آهنگ *حاذق: ماهر، چیره دست *مراعات نظیر: خطاب، آدمی، ناطق و نوا، طوطی

*معنی: این طوطی با آدمیان سخن می گفت و در نغمه سرایی طوطیان نیز ماهر و چیره دست بود.

۴- جست از صدر دکان سویی گریخت شیشه های روغن گل را بریخت

*جست پدید آمدن *صدر: بالا، طرف بالا *روغن گل: نوعی عطر است از عرگل سرخ می ساخته اند و در آن مواد چرب می آمیخته اند.

*گریخت و بریخت: جناس ناقص یا ناهمسان *واج آرایبی: س / در مصراع اول و / ر /

*معنی: روزی این طوطی از سمت بالای دکان به طرف دیگر پرید و شیشه های روغن گل را روی زمین ریخت.

۵- از سوی خانه پیامد خواجه اش بردگان بنشست فارغ، خواجه وش

*خواجه: صاحب، بزرگ، مهتر، سرور، دولتمند *خواجه وش: کدخدایان، مانند بزرگان مورد احترام، با حالت مغرور یک ارباب

*وش: پسوند شباهت *فارغ: آسوده، بدون نگرانی *خواجه وش: تشبیه میان واژه ای *مراعات نظیر: خواجه و دکان

*معنی: صاحب طوطی از خانه اش به دکان آمد و با خیال آسوده و متانت و بزرگی، مانند خواجهگان و بزرگان در آن جا نشست.

۶- دید پروغن دکان و جامه چرب بر سرش زد، گشت طوطی کل ز ضرب

*جامه: لباس، پارچه دوخته یا نادرخته، بستر، هر چیز گسترده *کل کچل، بی مو *ضرب: زدن، کوبیدن *ش مرجع آن طوطی، مضاف الیه

*چرب و ضرب: جناس ناقص یا ناهمسان *مراعات نظیر: روغن و چرب؛ سر و کل *کل: مجازاً بی برگ و بار

یکایک سرشاخه هلاکتش جوانی به پیری مبدل شود کلیله و دمنه منظوم از قانع طوسی

*جناس ناقص یا ناهمسان: چرب و ضرب *کل: ایهام دارد الال شدن و خاموش شدن، گنگی و ناتوانی از گفتار ۲- کچل و بی مو

*مَنْ عَرَفَ اللَّهَ كَلَّ لِسَانَهُ هر که خدا را شناخت، زبانش بسته شد؛ یعنی، از عظمت خدا زبانش کند شد یا به لکن افتاد و توان سخن گفتن نیافت.

*معنی: بقال دکان را پراز روغن دید و لباسش چرب شده بود. پس خشمگین شد و چنان بر سر طوطی زد که از شدت زدن، طوطی کچل شد و یا

لال و خاموش شد. (پرهای روی سر طوطی کنده شد یا لال و خاموش شد)

۷- روزک چندی سخن، کوتاه کرد مرد بقال از ندامت آه کرد

*روزک چندی: چند روزی، تادمتی، ترکیب وصفی مقلوب *ک تصغیر یا بیان کوچکی *ندامت: پشیمانی *از: به سبب

*سخن کوتاه کرد: کنایه از سخن نگفت *از ندامت آه کرد: کنایه از پشیمان شدن

در نباید حال پخته هیچ خام پس سخن کوتاه باید والسلام مولانا

*معنی: طوطی چند روزی سخن نگفت و مرد بقال از مشاهده این وضع، آه ندامت و پشیمانی می کشید (از کار خود پشیمان شد)

۸- ریش برمی کند و می گفت: ای دریغ

کآفتابِ نعمتم شد زیر میغ

*ریش: موی سروصورت *میغ: ابر *ای دریغ: آه و افسوس، شبه جمله *شد: رفت *میغ: ابر *بیت چهار جمله دارد.
*ریش کردن: کنایه از تشویش و نگرانی و شدت نگرانی را نشان می دهد. *آفتابِ نعمت تشبیه نعمت به آفتاب و منظور «صدای طوطی» است.
*نعمت: استعاره از سخن طوطی و نوای اوست. *آفتابم زیر میغ رفت: کنایه از: نعمتم از دست رفت، بازار فروشم از رونق افتاد.
*معنی: بقال از شدت آنده، ریش (موی سر) خود را می کند و می گفت: افسوس که نعمتم از دست رفت؛ یعنی، سخن طوطی و نوای او، نعمتی بود که از دستم رفت.

۹- دست من بشکسته بودی آن زمان چون زدم من بر سر آن خوش زبان

*بشکسته بودی: بشکسته می بود، در معنی «می شکست» به کار رفته است *خوش زبان: از نظر دستوری، صفت جانشین اسم «طوطی» است.
*چون: استفهام و پرسش یا بیان علت است * در معنی این بیت باید **ای کاش** را افزود: ای کاش دستم می شکست.
*جناس ناقص یا ناهمسان: زمان وزبان *مراعات نظیر: دست، سر و زبان *دست من بشکسته بودی: کنایه از زمانی که کاش زمانی که بر سر آن طوطی خوش زبان می زد، دستم می شکست (به خودش به سبب خطاش نفرین می کرد)
*معنی: ای کاش زمانی که بر سر آن طوطی خوش زبان می زد، دستم می شکست (به خودش به سبب خطاش نفرین می کرد)
*۱۰- هدیه ها می داد هر درویش را تا بیابد نطق مرغ خویش را
*درویش: فقیر، تهیدست *درویش را: به درویش *بیابد: به دست آورد *نطق: سخن، در این جا، آواز طوطی و سخن گفتن اوست
*شاید بیت اشاره و تلمیح به این حدیث است که «الصدقه تُردُّ البلاء صدقه بلا را دفع می کند»
*معنی: بقال برای آن که طوطی آواز خواندن و سخن گفتن خود را به دست آورد، به هر درویش و نیازمندی، هدیه ها می داد.

۱۱- بعد سه روز و سه شب حیران و زار بردگان بنشسته بُد نومیدوار

*بعد سه روز و سه شب بعد از سه شبانه روز *حیران: سرگردان، سرگشته *زار: ناتوان، ضعیف، زبون، درمانده *بیت ۱۱ تا ۱۲ موقوف المعانی
*نومیدوار: ناامید، مانند افراد ناامید، سه تکواژ «نا + امید + وار» مشتق، قید *بنشسته بُد: نشسته بود، ماضی بعید
*تضاد: روز و شب *سه: تکرار *نومیدوار: تشبیه درون واژه ای
*معنی: پس از گذشت سه شبانه روز بقال، سرگردان و ناامید در دکان خود نشسته بود.

۱۲- می نمود آن مرغ را هرگون شگفت تا که باشد کاندرا آید او به گفت

*می نمود: نشان می داد، انجام می داد *گون: نوع، شکل *هرگون: هر گونه *آن مرغ: منظور طوطی
*گفت: گفتار، سخن، آواز و نوا، مصدر مرخم و اسم است. *تا که باشد: شاید *شگفت: فتللفظ دیگری از شگفت، نادر، عجیب
*معنی: برای طوطی کارهای شگفت انگیز نشان می داد (ادا و شکلک در می آورد) تا شاید شروع به سخن گفتن کند.

۱۳- جولقی ای سربرهنه می گذشت با سربی مو چو پشت طاس و طشت

*جولقی: پارچه پشمی خشن که از آن خرجین و جوال درست می کردند، جامه پشمی خشن که درویشان و قلندران بر تن می کردند
*جولقی: صفت نسبی از جولق، زنده پوش و گدا و درویش *طاس: کاسه مسی *طشت: ظرف بزرگ فلزی که در آن لباس یا چیز دیگر شویند
*تشبیه: سر به پشت طاس و تشت *طاس: ایهام تناسب دارد - نوعی ظرف، معنی مورد نظر در بیت ۲- بی مویی که با واژه سر تناسب دارد.
*معنی: روزی درویشی سربرهنه و موی سر تراشیده از آن جا می گذشت که سرش مانند پشت طاس و طشت، صاف بود.

۱۴- طوطی اندرگفت آمد در زمان بانگ بردرویش زد که هی، فلان

*اندر گفت آمد: شروع به حرف زدن کرد *درویش: همان جولقی *هی: شبه جمله و صوت، کلمه تنبیه در مقام آگاه ساختن و خبردار کردن
*فلان: اسم مبهم در نقش منادا، برای اشاره به شخص، جا، یا هر چیز مبهّم. م به کار می رود، شخص نامعلوم گفت: گفتار، سخن، آواز و نوا، مصدر مرخم و اسم
*معنی: طوطی همین که آن درویش را دید، فوراً شروع به حرف زدن کرد و درویش را بلند صدا زد که: هی، فلانی (وابستگی معنایی با بیت بعد)

۱۵- از چه ای کل با کلان آمیختی؟ تو مگر از شیشه روغن ریختی؟

*از چه ای کل؟: به چه سبب کچل هستی؟ *کلان: جمع کل، بی موها *با کلان آمیختی؟: با کچل ها رفت و آمد و معاشرت داشتی؟
*مگر: آیا، قید پرسش *ریختی و آمیختی: در معنی ماضی نقلی استفاده شده است.

*معنی: به چه سبب کچل هستی؟ آیا با کچل ها رفت و آمد کرده ای یا نه تو نیز مانند من شیشه های روغن گُل را ریخته ای؟

۱۶- از قیاسش خنده آمد خلق را

کو چو خود پنداشت صاحب دلق را

قیاس: سنجیدن، اندازه گرفتن، استخراج نتیجه جزئی از کلی - شمرجع آن، طوطی و در نقش مضاف الیه

را مصراع اول: حرف اضافه (خنده آمد خلق را: خلق به خنده افتاد) دلق خرقه، پوستین، جامه درویشی، لباس ژنده و مُرَقَّع که درویشان

تن می کنند، جامه خشن یا ساده درویشان* صاحب دلق: ژنده پوش، صوفی ای که خرقه بر تن کند، در این جا منظور همان جولقی قلندراست.

*معنی: مردم به سبب این سنجش نابه جای طوطی به خنده افتادند؛ زیرا درویش را مانند خود پنداشت.

۱۷- کارِ پاکان را قیاس از خود مگیر

گرچه باشد در نبشتن شیر و شیر

*پاکان: جمع پاک صفت جانشین اسم، اولیای الهی، مردان خدا، آن ها که از علایق دنیایی و از صفاتناپسند پاک اند، انبیا و اولیا

*قیاس از خود مگیر: با خود نسج، با خود مقایسه نکن، همانند خود نشمار

نبشتن: نوشتن، دستوراتاریخی شیر و شیر: در تلفظ قدیم، شیر درتده با یای مجهول (مانند همزه یا کسره کشیده) به تلفظ در می آمد و به

صورت «شیر یا شتر» تلفظ شد. اما شیر خوراکی با یای معروف تلفظ می شد، امّا هر دو در نوشتار یکسان نوشته می شوند.

جناس تام یا همسان: شیر و شیر

*معنی: کار و عمل مردان حق را با کار و عمل خود مقایسه نکن، هر چند که دو کلمه شیر جانور و شیر خوردنی در نوشتن یکسان هستند.

۱۸- جمله عالم زین سبب گمراه شد

کم کسی ز ابدال حق آگاه شد

جمله: همه، همگی کم: کمتر، معنی صفت تفضیلی یا برتر آمده* ابدال: ج بدل ، بدل و بدیل، مردان کامل، گروهی از مردان خدا که صفت

بشری را به اوصاف نیک الهی بدل کرده اند و عدد ایشان بنابر قول مشهور هفت و بر قول دیگر چهل و به گفته بعضی نود و یا چهارصد و چهار است.

ابدال حق: طور کلی در این جا، مردان راه حق، پیران عالم: مجاز از مردم عالم* نوعی تضاد: جمله عالم، کم کسی

*معنی: همه مردم جهان از چنین سنجش ها و قیاس های ناروایی به گمراهی افتادند، کم تر کسی است که مردان حق را شناخته و بتواند به مرتبه

آنان پی ببرد

۱۹- هر دوگون زنبور خوردند از محل

لیک شد ز آن نیش و ز آن دیگر عسل

گون: گونه، نوع، جنس مراعات نظیر: زنبور، عسل، نیش* تضاد: نیش و عسل

*معنی: برای مثال، هر دو نوع زنبور (زنبور معمولی یا سرخ، زنبور عسل) از یک محل شهد و شیره خوردند؛ اما از یکی زهر و نیش به دست

می آید و از دیگری عسل خالص.

۲۰- هر دوگون آهو، گیا خوردند و آب

زین یکی سرگین شد و ز آن مُشک ناب

گیا: مخفف گیاه سرگین: فضله چهارپایان از قبیل اسب و الاغ و استر، پهن، تاپا* مُشک: ماده سیاه رنگ و خوشبویی که در ناف آهوی مُشک

تولید می شود. *ناب: صاف و پاک، خالص، بی غش* جناس ناقص: ناب و آب* مراعات نظیر: آهو، سرگین، مُشک

*معنی: مثال دیگر، هر دو نوع آهو (غزال و آهوی خُن) از گیاه می خوردند و آب می آشامیدند؛ اما از یکی فقط سرگین به دست می آید و از آن

دیگری مُشک خالص.

۲۱- هر دو نی خوردند از یک آبخور

این یکی خالی و آن پر از شکر

*آبخور: محل خوردن آب، سرچشمه و محلی که از آن جا آب برگیرند و بنوشند، آبشخور، در این بیت خور را باید خَر تلفظ نمود.

مراعات نظیر: نی و شکر تضاد: خالی و پر

*معنی: مثال دیگر، هر دو نی (نی معمولی و نی شکر) از یک سرچشمه آب خورده اند؛ اما این یکی خالی از شکر است و آن یکی پر از شکر است

*توجه: مولوی در این ابیات، انسان آگاه و انسان گمراه و ناآگاه را به زنبور، به آهو، و به نی تشبیه کرده و نتیجه گرفته است همه این ها در ظاهر

یکسان و شبیه همدیگر هستند اما در واقع در باطن با هم فرق دارند. انسان نادان و ناآگاه و گمراه هم با انسان کامل شبیه هم هستند اما افعال و

رفتار درون آن ها با هم فرق زیادی دارد. یا همه انسان ها از نعمت های دنیا بهره مند می شوند و می خورند اما این خوردن در انسان ناآگاه، پلیدی

و بخل و حسد می سازد و در انسان آگاه معرفت الهی را می تاباند، یکی استعداد معرفت دارد و دیگری ندارد.

فرقشان هفتادساله راه بین

۲۲- صد هزاران این چنین آشباه بین

* صد هزاران و هفتادساله: بیان کننده کثرت و زیادی * آشباه: جمع شبهه، ماندها، شبیه ها
* مراعات نظیر: صد، هزار، هفتاد * فرقشان هفتادساله راه بین: کنایه از فرق و تفاوت بسیار دارند.
* معنی: مانند این مثال هایی که گفتم، صدها هزار وجود دارد و فرق میان آن ها هفتاد سال فاصله است؛ یعنی، نمونه این مثال ها زیاد است و فرق بین آن ها بسیار زیاد.

پس به هردستی نشاید داد دست

۲۳- چون بسی ابلیس آدم روی هست

* ابلیس: شیطان، اهریمن، ج. ابالیس و ابالسه * ابلیس آدم روی یعنی کسی که باطن پاکی ندارد، اما در ظاهر عابد و زاهد و مرد راه خداست.
* دست به هردست دادن: کنایه از باهر کسی ندانسته و ناشناخته دوستی کردن * جناس ناقص: هست و دست * مراعات نظیر: ابلیس و آدم
* معنی: زیرا همیشه بسیاری از مردم هستند که ذات شیطانی دارند و ظاهر انسانی پس شایسته نیست که با هر کسی ندانسته و ناشناخته دوستی و پیروی کرد.

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱- معادل معنایی واژگان زیر را از متن درس بیابید.

* مردانِ کامل ابدال

* چیره دست: حاذق

* آسوده: فارغ

* ابر: میغ

۲- املاي درست را از کمانک انتخاب کنید.

* سنجش قیاس — غیاث

* (صدر — دُ ک آن

۳- درباره کاربرد کلمه «را» در بیت زیر توضیح دهید.

هدیه ها می داد هر درویش را تا بیابد نطق مرغ خویش را

«را» در مصراع نخست به معنی «به» و حرف اضافه است: به درویشان هدیه داد

«را» در مصراع دوم نشانه مفعول است: تا نطق مرغ خویش را بیابد.

۴- درباره تحوّل معنایی کلمه «سوداگران» توضیح دهید.

در گذشته سوداگران به معنای «تاجر و بازرگان و دادوستدکننده» به کار برده می شد. اما امروزه بار معنایی منفی یافته است و به «خرید و فروش کنندگان موادّ مخدر و سودجویان اقتصادی و ...» اطلاق می شود؛ مانند سوداگران مرگ

۵- پسوند «وَش» کلمه «خواجه وش» به چه معناست؟ دو واژه دیگر که این پسوند را دارا باشند، بنویسید.

«وش» به معنای شباهت است و خواجه و ش؛ یعنی، مانند خواجه، مثال های دیگر: مهوش، پری وش

قلمرو ادبی

۱- کنایه ها را در بیت هشتم بیابید و مفهوم آن ها را بنویسید.

* ریش کندن: کنایه از بیهوده پریشانی و نگرانی و آشفتگی از خود نشان می داد.

* آفتابِ نعمتم رفت زیر میغ: کنایه از زوزی و قسمت و روشنایی زندگی من، از میان رفت، چیز ارزشمندی را که داشتم، از دست دادم.

۲- مؤثرترین شیوه ای که مولوی در «مثنوی معنوی» از آن بهره میگیرد «تمثیل» است. تمثیل به معنای «شبییه کردن» و «مَثَل آورن

است. و در اصطلاح ادبی، آن است که شاعر یا نویسنده برای تأیید و تأکید بر سخن خویش، حکایت، داستان یا نمونه و مثالی را بیان کند تا مفاهیم ذهنی خود را آسان تر به خواننده انتقال دهد. اکنون ارتباط محتوای این درس را با تمثیل به کار گرفته شده، توضیح دهید.

آن چه در نگاه اول به طور شاخص و برجسته از این داستان به چشم می خورد این است که نباید قیاس کرد و دو چیز، گر چه به

ظاهر یکسان هستند، ولی در ماهیت متفاوتند.

گرچه باشد در نبشتن شیر و شیر

کار پاکان را قیاس از خود مگیر

مردم جهان نیز بدین سبب در جهان گمراه گشته اند که کار انسان های صالح و پاک را با کار خود قیاس نموده اند.



نکته دیگر این که در این داستان هدف مولانا، نشان دادن زیان ها و نادرستی داوری های سطحی و غیر منطقی و هم چنین پرهیز از شتاب و اشتباه در قضاوت هنگام مشاهده تشابه ظاهری دو پدیده است.

۳- در بیت ششم درس، کلمات «چَرِبَ» و «ضَمَّ رِبًا» در یک حرف اختلاف دارند و آرایه «جناس ناهمسان» (ناقص) را دربردارند. کلماتی نظیر «روان» (روح) و «روان» (جاری) که جز معنی، هیچگونه تفاوتی از دید آوایی و نوشتاری با هم ندارند، «جناس همسان» (تام) را پدید می آورند.

گلاب است گویی به جویش روان همی شاد گردد به بویش روان فردوسی

از متن درس، نمونه هایی برای انواع جناس بیابید.

*جناس ناهمسان (ناقص): آب و ناب ← هر دو گون آهو گیا خوردند و آب

*جناس همسان (تام): شیر و شیر ← کار پاکان را قیاس از خود مگیر

زین یکی سرگین شد و زان مشک ناب گر چه باشد در نبستن شیر و شیر

قلمرو فکری

۱- بیت زیر، بر چه مفهومی تأکید دارد؟

هر دو نی خوردند از یک آبخور این یکی خالی و آن پر از شکر
شبهات های ظاهری پدیده ها دلیل بر ارزش یکسان آن ها نیست. یا به تفاوت استعداد درونی پدیده ها اشاره می کند که هر پدیده ای به علت استعداد درونی خود با پدیده مشابه خود متفاوت است. هر چند منبع و تغذیه آن ها از یک جا باشد، نباید با یکدیگر مقایسه شوند.

۲- مولوی در بیت زیر، آدمی را از چه چیزی برحذر می دارد؟

چون بسی ابلیس آدم روی هست پس به هر دستی نشاید داد دست

آدمی را از مژگان دروغین و شیطان صفت که ظاهرشان مشابه اولیای حق است ولی باطنشان آلوده و ناپاک است، دور و برحذر می دارد.

یا انسان را از هم نشینی با انسان های شیطان صفت و دارای ظاهری انسانی برحذر می دارد.

۳- استنباط خود را از شعر زیر بنویسید و آن را با داستان «طوطی و بقع ال» بسنجید

معرفت زین جا تفاوت یافته است این یکی محراب و آن بت یافته است

چون بتابد آفتاب معرفت از سپهر این ره عالی صفت

هر یکی بینا شود بر قدر خویش باز یابد در حقیقت صدر خویش عطار

معنی ابیات

* معرفت و شناخت هر انسان از این جا با هم دیگر تفاوت پیدا می کند که منبع پرستش انسانی محراب حق و وجود ستایش انسان دیگر بت است

* وقتی که خورشید معرفت از آسمان حق بر این راه (راه شناخت و معرفت) که دارای اوصاف بسیار بلند و عالی است، بتابد،

* در اثر پرتو آن، هر انسانی به اندازه میزان کمال خودش بصیرت و آگاهی می یابد و آن زمان مقام بلند حقیقی خود را به دست می آورد.

* در این سمیت عطار می گوید: شناخت و درک و توان انسان ها تفاوت دارد و برای شناخت پدیده ها به ظاهر آن ها نباید بسند

کرد بلکه باید به شناخت و معرفت باطنی و واقعی دست یافت.